

نرم‌افزار به‌عنوان کالا در مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

غلام نبی فیضی چکاب* و حید عاکفی قاضیانی**

چکیده

موضوع قرارگیری قراردادهای فروش نرم‌افزار ذیل مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا از جمله محورهای مورد بحث در میان مفسران این کنوانسیون است. در این راستا برخی مفسران از پذیرش شمولیت کنوانسیون بر چنین قراردادهایی به دلیل آنکه زبان اکثر نمایندگان حاضر در کنفرانس انگلیسی بوده و مفهوم منتزع به ذهن ایشان همان (goods) بوده است امتناع ورزیده‌اند. در مقابل، عده‌ای دیگر گستره وسیع‌تری را برای کنوانسیون در نظر گرفته‌اند. هر دو گروه نیز یکنواختی کنوانسیون را در نظر داشته‌اند و در عین حال به عوارض عدم وجود مقررات یکسان در زمینه تجارت بین‌الملل کاملاً واقف هستند. پرسش اصلی این است که با چه رویکردی نرم‌افزارهای سفارشی و استاندارد، کالا (goods) به شمار می‌روند؟ و آیا نرم‌افزارها در حقوق ایران می‌توانند به‌عنوان مصداق از این مفهوم محسوب شوند؟ در این اثر، با روش تفسیری مستقل و با استفاده از مواد کنوانسیون، به پرسش‌های مذکور پاسخ داده شده است. در نهایت، این نتیجه به دست آمده است که نرم‌افزارهای سفارشی و استاندارد همگی تحت عنوان کالا، ذیل کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق ایران قابل تعریف است.

واژگان کلیدی: کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، نرم‌افزار استاندارد، نرم‌افزار سفارشی.

* استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

legalfayz@gmail.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

vahidghazilawtext@yahoo.com

سرآغاز

امروزه با گسترش تجارت اموال غیر محسوس، محدوده اعمال کنوانسیون بیش از پیش نیازمند بروزرسانی است. صرفاً کافی است به سایت‌های رسمی و غیررسمی که در زمینه آماردهی فعالیت دارند نگاهی انداخت تا متوجه شد تجارت اموال غیر محسوس و یا اموال متشکل از یک جز غیر محسوس چه میزان در تجارت جهانی نقش دارد. یکی از این اموال که ادعا می‌شود پایگاه خارجی ندارد و نامحسوس است، نرم‌افزارهای رایانه‌ای است که موضوع اثر حاضر است. نرم‌افزارها دسته‌بندی‌های گوناگونی دارند (ن.ک: زرکلام، محوری، ۱۳۹۴: ۱۸-۴۶)؛ اما در جستار حاضر صرفاً یک دسته‌بندی مهم مورد بررسی قرار می‌گیرد: نرم‌افزارهای استاندارد^۱ و سفارشی^۲.

در صورتی که تاجری در کشور عضو کنوانسیون، نرم‌افزارهایی را به صورت انبوه از تاجری دیگر که در کشور متعاقد دیگری اقامت دارد، خریداری کند و از حاکمیت کنوانسیون، انصراف (کلی یا جزئی)^۳ ندهند، آیا کنوانسیون وین ۱۹۸۰ بر قرارداد حاضر حکومت خواهد داشت؟ و یا اگر همین شخص برای تجارت‌خانه خود نرم‌افزارهایی را سفارش دهد و فروشنده، نرم‌افزارها را تهیه کند، موضوع تهیه‌شده در درجه نخست، کالا (goods) به شمار می‌رود؟ و اگر کالا هست قرارداد مذکور قرارداد بیع کالا محسوب می‌شود؟ این جستار در پی یافتن پاسخی برای پرسش اول (موضوع قرارداد) است و انواع قراردادهای نرم‌افزاری را بررسی نمی‌کند.

از این رو، ذکر تاریخچه پیش‌نویس کنوانسیون در خصوص مفهوم واژه کالا، تاریخچه جداسازی نرم‌افزار از سخت‌افزار و انواع آن‌ها به بخش اول این جستار واگذار شده و انطباق معنای واژه کالا با انواع نرم‌افزارها در بخش دوم مورد مطالعه قرار گرفته است.

-
1. Standard Software
 2. Custom-made software
 3. Opt-out

۱. تاریخچه، مفهوم‌شناسی و انواع نرم‌افزار

در این بخش از مقاله به ترتیب منطق رایج در میان مفسران کنوانسیون، ابتدا با ترسیم پیشینه تاریخی به سراغ بحث از مفهوم شناسی رفته و به تبع آن، اقسام نرم‌افزارها را مورد بررسی و تتبع قرار می‌دهیم.

۱-۱. پیشینه تاریخی در تفسیر مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

مفسران کنوانسیون وین، اتفاق نظر دارند که اولین گام در تفسیر مقررات کنوانسیون تفسیر ادبی است (Eiselen, 2009: 61). لیکن از آن جهت که غالباً در آثار علمی، پیشینه تاریخی بر تفاسیر ادبی مقدم است و از سویی، تفسیر ادبی عمده دلیل اثر حاضر را به خود اختصاص داده، از این رو مباحث تاریخی بر سایر مباحث اصلی دارای تقدم است. به نظر می‌رسد ترتیبی که دیدریش^۱ (2002: 55-75) در تفسیر مقررات کنوانسیون پذیرفته‌اند صحیح باشد. این روش تفسیری، در مقاله ایشان تحت عنوان «کنوانسیون بیع بین‌المللی و نرم‌افزارهای رایانه‌ای» ذکر شده است که ذیلاً به آن اشاره می‌شود:

برای درک مفهوم یک واژه یا عبارت در مقررات کنوانسیون بایستی به ترتیب پنج مرحله را طی کرد:

۱. تفسیر ادبی از ترجمه‌های شش‌گانه. در این مرحله محقق باید معنای عبارت را در هر شش ترجمه رسمی بررسی کند و از ملاحظه این اسناد به معنایی فراملی دست یابد. در این مرحله نبایستی به دام تفسیرهای ملی از یک عبارت افتاد. محقق در این گام، صرفاً بایستی به ترجمه‌های رسمی کنوانسیون وین رجوع کند و نه به کنوانسیون‌های ۱۹۶۴ لاهه؛^۲ مگر آنکه از پیشینه تاریخی چنین برآید که عبارت‌ها در هر سه کنوانسیون

1. Frank Diedrich

2. ULIS, ULFC (1964)

به یک معنا به کار رفته است و قصد مشترک نمایندگان از وضع الفاظ، اراده معنای واحدی بوده است؛

۲. تفسیر ادبی از سایر مقررات کنوانسیون؛ ممکن است از سایر مواد کنوانسیون معنای واژه‌ای فهمیده شود. برای مثال شرط منقولیت را می‌توان با توجه به مواد (۳۰)، (۶۰) و... داخل در معنای واژه کالا دانست؛

۳. رجوع به تاریخچه مقررات کنوانسیون؛^۱

۴. اهداف و خصیصه‌های کنوانسیون که در مقدمه و بعضی از مقررات کنوانسیون به آن اشاره شده است؛ مانند معقول بودن و...

۵. توسل به آرای قضایی در راستای حفظ خصیصه بین‌المللی کنوانسیون (بند ۱ ماده ۷). سپس ایشان بعد از توضیح ناکارآمدی چهار مرحله نخست، به آرای قضایی تکیه می‌زنند و راهکاری برای حاکمیت کنوانسیون بر نرم‌افزارهای رایانه‌ای ارائه می‌کنند.

به نظر می‌رسد گرچه روش تفسیری ایشان صحیح است، اما توسل به آرای قضایی رویکردی هیجان‌زده به مسئله بوده است. با توجه به آنچه خواهد آمد، تفسیر ادبی به کمک تفسیر تاریخی و حتی تفسیر ادبی محض از مواد کنوانسیون پاسخگوی این پرسش است که نرم‌افزار، کالا (goods) است یا خیر.

۲-۱. مفهوم کالا با توجه به تاریخچه پیش‌نویس کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

رجوع به مذاکرات نمایندگان حاضر در کنفرانس ۱۹۸۰، می‌تواند در شناسایی مفهوم واژه goods راهگشا باشد. لیکن با توجه به ضبط رسمی موجود و حتی نقل نمایندگان که خود در این کنفرانس حاضر بوده‌اند، هیچ‌گونه بحث رسمی و حتی غیررسمی (Diedrich, 2002: 61) در خصوص قلمرو موضوعی کنوانسیون به میان نیامده است.^۲

1. Travaux préparatoires/Drafting history

۲. کلیه مذاکرات نمایندگان به دو صورت ضبط شده و مکتوب در سایت آنستیرال قابل دسترسی است، همچنین می‌توان برای اطلاع از مذاکرات مذکور به منبع زیر مراجعه کرد: Honnold, 1989.

۳-۱. مفهوم کالا در کنوانسیون بیع بین المللی کالا با توجه به تفسیر ادبی

در هیچ یک از مواد کنوانسیون تعریفی از کالا و یا بیع کالا به عمل نیامده است (Diedrich,2002:57, Tripodi,2016:50). عده‌ای از نویسندگان، عدم تعریف کالا را عمد مقننین بین المللی می‌خوانند، زیرا ایشان به سیره‌های بعدی تجارت بین الملل فی الجمله آگاهی داشته‌اند (Munoz,2019:2). ماده (۲) دارای (۶) بند است که بیع‌های ذیل را از شمول کنوانسیون خارج ساخته است:

الف. بیع کالاهایی که به جهت مصارف شخصی، خانوادگی و... خریداری می‌شوند...؛

ب. بیع از طریق حراج؛

ج. بیع ناشی از اجرای قانون یا بیعی که به نحو دیگری به حکم قانون واقع شود؛

د. بیع سهام، سهم الشرکه، اوراق بهادار، اسناد قابل نقل و انتقال یا پول؛

ه. بیع کشتی‌ها، سفائن، هاور کرافت، وسایل نقلیه هوایی؛

ی. بیع برق.

به یک نگاه اجمالی حکمت استثنای مذکور را می‌توان به هدف، تشریفات و موضوع بیع (صفایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷-۹) تقسیم کرد؛ اما حقوق دانان در اینکه کدام یک از بندها به دلیل موضوع و کدام به دلیل تشریفات استثناء شده است، اتفاق نظر ندارند. برای مثال عده‌ای از نویسندگان استثناء برق را واضح می‌شمارند و دلیل آن را تردید در غیر محسوس بودن در میان نمایندگان کشورها می‌دانند (هانولد، ۱۳۹۴: ۷۹-۸۰) و عده‌ای دیگر استثنای بندهای (ب) الی (ی) را به خاطر دلایل سیاسی-تاریخی می‌خوانند (Schlechtriem & Butler,2009:29).

به نظر می‌رسد با توجه به تاریخچه‌ای که از جداسازی نرم افزارها از سخت افزارها، در بند (۴-۱) بیان خواهیم کرد، عمد داشتن مقنن در عدم ذکر تعریف کالا تقویت می‌شود. علاوه بر این، تفسیر ادبی، ما را از تاریخچه کنوانسیون بی‌نیاز می‌سازد. مقدمه

کنوانسیون حاکی از امضاء سیره‌های معاصر و آتیه سال ۱۹۸۰ است. به علاوه که عدم استثناء نرم‌افزار از ماده (۲) مجوز آن نخواهد بود تا عبارات مقنن را از سعه و ضیق که اعتبار شده است، فراخ‌تر تفسیر کرد.

توضیح آن است که بند (د)، (ه) و (ی)، قرارداد فروش را از حیث موضوع استثناء کرده است و با این حال عده‌ای از محققان چنین نظر دارند که دلیل استثناء موارد مذکور و به‌ویژه برق، در واقع اختلاف نظام‌های حقوقی کشورها در خصوص ماهیت این کالاها است. از آنجا که برق در بعضی نظام‌ها ماهیتی نیمه محسوس و یا به‌طور کلی نامحسوس و غیر فیزیکی دارد، بنابراین کنوانسیون آن را از دایره شمول خود خارج ساخته است (Gillette & Walt, 2016:44). نویسنده‌ای در حمایت از همین نظر، بعد از بیان ترجمه‌های شش‌گانه کنوانسیون در خصوص عبارت کالا و آنکه تفسیر مفهومی از ترجمه‌های رسمی کنوانسیون ثمربخش نیست، متذکر می‌شود: «اینکه کنوانسیون به‌طور صریح برق را استثناء کرده است این نظر را تقویت می‌کند که مفهوم کالا در کنوانسیون فقط شامل اشیاء محسوس و فیزیکی است» (Davies & Snyder, 2014: 48). هانولد وقتی به بند مذکور می‌رسد بیان می‌دارد که مستثنا کردن برق نیز واضح و روشن است و دیگر چیزی اضافه نمی‌کند؛ اما ذیل عنوان کالا می‌گوید: واضح است که موضوع کنوانسیون باید محسوس و ملموس باشد... اختلافاتی بر سر نیروی برق بوده که آیا نیروی برق مادی است (متشکل از ذرات کوانتوم)، یا غیرمادی (متشکل از امواج)، به همین خاطر برق از کنوانسیون استثناء شد (هانولد، ۱۳۹۴: ۷۴). به نظر می‌رسد دلیل استثناء بندهای (د)، (ه) و (ی)، مرتبط با مسائل سیاسی و قواعد آمره و نظام‌هایی باشد که کشورها برای فروش این‌گونه موضوع‌ها مقرر کرده‌اند و ارتباطی با کالا نبودن آن‌ها، به‌ویژه برق ندارد. در تمام کشورهای جهان نظام‌هایی در خصوص حفظ برق و منابع طبیعی وجود دارد و در راستای حفاظت از این منابع قوانینی تدوین شده است که برای نمونه خرید و فروش منابع طبیعی و یا برق را منوط به اخذ مجوز از دولت و مداخله دولت در قرارداد می‌کند. برای مثال قانون ایالات متحده آمریکا در ذیل عنوان (۱۶) که به منابع طبیعی

اختصاص دارد (بخش 12b، ماده d 832) و یا قانون برق کشور هندوستان^۱، محدودیت‌هایی را در خصوص انتقال برق مقرر کرده است. با وجود آنکه برق از جمله منابع مهم هر کشوری به شمار می‌رود و قراردادهای آن اگر محدود نباشد منوط به مداخله دولت است، بنابراین تصور آنکه نمایندگان حاضر در کنفرانس این موضوع را نادیده انگاشتند و به دلیل نامحسوس بودن، برق را از شمول کنوانسیون استثناء کرده‌اند بعید به نظر می‌رسد. دلیل استثناء در سه بند مذکور، دلایل سیاسی و به‌طور کلی مقررات آمراهی است که کشورها در نظام‌های داخلی تنظیم کرده‌اند و عدم قید آن‌ها موجب اختلاف نظر و عدم وصول به هدف غایی کنوانسیون در راستای یکنواخت‌سازی مقررات بوده است. شلختریوم و باتلر در همین خصوص گفته‌اند:

استثنای بندهای (ب) تا آخرین بند ماده (۲) کنوانسیون، به دلایل تاریخی و سیاسی برمی‌گردد. دلیل خارج ساختن کشتی‌ها و وسایل نقلیه هوایی (بند ه) صرفاً با پیشینه تاریخی مسئله قابل توجیه است و چنین برداشتی نیز به ناچار منجر به دشوار شدن تبیین استثناء مذکور می‌شود. بعضی از نویسندگان در همین راستا بر این باورند که صرفاً استثناء معطوف به کشتی‌های کوچک است، در حالی که بعضی دیگر از نویسندگان استثناء را محدود به کشتی‌های بزرگ هم می‌دانند... مطابق نظر نویسندگان قبل از هرگونه استثنایی بر کشتی، کشتی باید قابلیت حرکت را داشته باشد، از این رو کشتی‌های رستورانی، سکوهای نفتی و سکوهای باربری در شمول مقررات کنوانسیون قرار دارند (Schlechtriem & Butler, 2009: 29).

شاید اشکال شود که اگر دلیل استثناء شدن برق از کنوانسیون را به دلایل سیاسی و آنکه این‌گونه انرژی‌ها از منابع مهم هر کشور به شمار می‌رود بدانیم، پس باید بر این نظر بود که کلیه منابع مهم طبیعی و غیرطبیعی از شمول کنوانسیون خارج است. در حالی که کنوانسیون به آن‌ها اشاره نکرده است؛ پس چه تفاوتی میان آن است که دلیل استثناء شدن برق را سیاسی بودن تلقی کنیم و نه کالا بودن؟

1. 16 U.S. Code § 832d. Contracts for sale of electricity

2. The Indian Electricity Act, 1910 (Act No. 9 of 1910) [18th March, 1910]

پاسخ آن است که هنگام انشاء یک عبارت توسط متکلم، عبارت انشایی را باید در همان مقدار از سعه و ضیق که متکلم استعمال کرده اخذ کرد و چیزی به آن نیفزود؛ اما اگر قرینه‌ای در کلام باشد که بتوان با آن قرینه مراد متکلم را به درستی درک کرد، باید آن قرینه و دلیل را در واقع هدف اصلی متکلم از بیان عبارت دانست. برای مثال اگر (الف) به (ب) بگوید: یک کیلو سیب خریداری کن. آنچه (ب) متوجه می‌شود این است که (الف) نیاز به این میوه پیدا کرده است و نباید انشاء را تفسیر کرد و از حدی که ایجادکننده آن (الف) اعتبار کرده فراتر رفت. برای مثال برداشت اینکه (الف) در واقع سیب را نمی‌خواهد و به ویتامین نیازمند است و مأمور به اعم از سیب یا مکمل‌های ویتامینی است، خلاف با برداشت اولی و عرفی است. قطعاً این برداشت در صورتی صحیح است که مرتبط با اوضاع و احوال متکلم و یا بهتر بگوییم «ظهور» عبارات باشد. اگر عبارات متکلم با توجه به اوضاع و احوال آیینی‌ای برای یک معنای دیگر باشد واژه موضوعیت خود را از دست می‌دهد و به عبارتی طریقت یا مشیریت پیدا می‌کند. در همین مثال اگر (ب) فرزند (الف) باشد و از جریان تجویز مصرف ویتامین توسط دکتر متخصص مطلع باشد، تفسیر عبارات (الف) به صرف عمل کردن به تجویز دکتر و تمایل به مصرف ویتامین، کاملاً مطابق با انشاء متکلم است و به دلالت خارج از عبارت، خرید هر نوع ویتامین تجویز شده، مراد متکلم است.

در متون قانونی اصل آن است که متکلم در مقام بیان حکم مسئله است و از یک واژه دو معنی را اعتبار نمی‌کند (Holmes, 1899:417). در واقع این اعتبار دو معنی از یک عبارت گرچه برای متخصصان عرصه شعر و هنر امری معمول و زبینه کلام به شمار می‌رود، اما در متون قانونی که وظیفه مقنن بیان حکم است و نه زیبایی کلام، امری است که صرفاً موجب ابهام می‌شود. همچنین متون حقوقی با هدف تنظیم روابط میان انسان‌ها و برقراری نظم نگاشته می‌شوند و از جهت کاربست قواعد و ضوابط زبانی تفاوتی با سایر متون ندارد. از این حیث سعی می‌شود که محتوای معنایی را به‌طور صریح و قاطع به مخاطب خود عرضه کند؛ درست برخلاف متن ادبی و هنری

که در ارتباط زبانی میان خود و مخاطب لزوماً القای معرفت معینی را هدف قرار نمی‌دهد (واعظی، ۱۳۹۹: ۵۵-۵۴). علاوه بر این هیچ‌گاه فردی که قانون می‌خواند انتظار وجود ابهام را ندارد و مفهوم مقررات را با علم اجمالی که حاصل تبادر ذهنی وی است دریافت می‌کند و خود را بی‌نیاز از تأمل تلقی می‌کند، مگر آنکه مفهوم متبادر به ذهن یا همان معنای اولی یک عبارت را نداند؛ مانند آنکه خواننده آشنا با اصطلاحات حقوقی نباشد که موجب تأمل و درنگ بر سر بعضی عبارات قانونی است؛ اما به هر حال زبان حقوقی مرتبه‌ای از همان زبانی است که عرف آن را استعمال می‌کند؛ گرچه مانند هر متن دیگر، ممکن است دچار ابهام‌هایی برای خواننده باشد (Wróblewski, 1985: 240).

مشاهده کردیم که شلختریم و باتلر در خصوص استثناء کشتی بیان کردند که دو نظر در خصوص ملاک‌گیری از این بند وجود دارد: ۱. استثناء مربوط به کشتی‌های کوچک است؛ ۲. استثناء معطوف به کشتی‌های بزرگ است. بعد از ذکر این مطلب ایشان نظر خودشان را می‌گویند که حداقل ملاک در کشتی بودن، حرکت آن است و اگر کشتی برای امری غیر از حرکت به کار رود، مثل کشتی‌های رستورانی (به دلیل آنکه کشتی به شمار نمی‌روند) مشمول استثناء مذکور نیست؛ اما در این کتاب نقدی بر بزرگ و کوچک بودن کشتی نکرده‌اند و صرفاً قدر متیقن تمام کشتی‌ها را (که اختصاص به حرکت کردن دارد) متذکر شده‌اند. گرچه در کتاب مذکور صریحاً نقدی بر برداشت بزرگ بودن یا کوچک بودن کشتی نکرده‌اند اما به نظر می‌رسد، ایشان نیز درصدد بیان آن هستند که تفسیر معنایی و ملاک‌گیری بیشتر از اعتبار انشاء‌کننده صحیح نیست.

در خصوص استثناء برق نیز وضعیت به همین نحو است. می‌توان دو وضعیت را برای دلیلی که کنوانسیون، برق را استثناء کرده است ذکر کرد؛ یا معلوم است و یا مجهول. اگر معلوم باشد که عبارت صرفاً طریقت دارد و دلیل موضوعیت می‌یابد. حال اگر مقبولیت عملی و نظری پیدا کند، تفسیر مذکور به هدف غایی خود (وفق ماده ۷ و مقدمه کنوانسیون) در راستای یکنواخت‌سازی و توسعه تجارت بین‌الملل نائل می‌آید،

اما اگر مجهول باشد، اصل بر عدم توسعه و ضیق مفهوم استعمال شده است (Wróblewski, 1985: 240) و در عمل نیز میان نویسندگان و دادگاه‌ها در خصوص دلیل استثناء شدن برق اختلاف است؛ لذا باید به قدر متیقن عمل شود تا به این وسیله به نتیجه غایی کنوانسیون نیز واصل شد. بنا بر آنچه گفته شد، صرف وجود شباهت برق از حیث غیر محسوس بودن، با کالاهای غیر محسوس و یا از حیث منبع مهم کشوری، با اموال دیگری که جزء منابع مهم هر کشوری به شمار می‌روند، نبایستی قیاسی به عمل آورد و در تفسیر کنوانسیون دخیل دانست. از این جهت دلیل سیاسی بودن بندهای (ب) الی (ی) ماده (۲) به نظر بهتر از تفسیری است که دیویس و اسنایدر در کتاب خود، مبنی بر محسوس نبودن کالا ذکر کرده‌اند، زیرا تفسیری مستقل و مبتنی بر کنوانسیون، تفسیری است که از ابتدا وارد اختلاف‌های بین نظام‌های حقوقی نشود (Munoz, E.2019: 5) و نه آنکه مانند نظر سونو^۱ به منظور دستیابی به یکنواختی در مقررات کنوانسیون شمول کنوانسیون را محدود سازند و قدر جامعی از اختلافات بگیرند (سونو، ۱۳۹۸: ۱۲۹).

بنا بر آنچه گفته شد در ماده (۲) کنوانسیون، دلیلی بر استثناء نرم‌افزار مشاهده نمی‌شود و از این رو مطابق تفسیر ادبی به عمل آمده، کنوانسیون بر این گونه اموال حاکمیت دارد. مگر آنکه گفته شود، «محسوسیت» صفت واژه کالا (goods) به شمار می‌رود که به این پرسش نیز پاسخ داده خواهد شد؛ اما به اجمال، جواب آن است که برداشت عنصر محسوسیت از واژه کالا مخالف با تفسیر مستقل است، زیرا صرفاً برخی از نظام‌های حقوقی (غالباً کامن لا) محسوسیت را در واژه کالا داخل می‌دانند. حتی در میان این خانواده حقوقی، بعضی از کشورها صریحاً به امکان غیر محسوس بودن در تعریف کالا اشاره داشته‌اند و بلکه فراتر رفته و به تصریح، نرم‌افزار را کالا انگاری کرده‌اند. برای مثال ماده (۲) قانون ضمانت‌های مصرف‌کننده نیوزلند، مصوب سال

1. Sono

۱۹۹۳ میلادی^۱، ضمن تعریف کالا نه تنها عنصر محسوسیت را قید تعریف ندانسته است، بلکه تصریح داشته است: «برای رفع هرگونه تردیدی، نرم افزارهای رایانه‌ای کالا محسوب می‌شوند».

۴-۱. تاریخچه جداسازی نرم افزار از سخت افزار

تاریخچه نرم افزارها حکایت از آن دارد که اولین نرم افزارها به صورت یک مجموعه و همراه با سخت افزار به عموم عرضه می‌شد تا آنکه دولت آمریکا در سال ۱۹۶۹ میلادی، شرکت IBM^۲ را پیرو مطالبات مکرر سایر شرکت‌های کامپیوتری تحت فشار قرار داد. با این توضیح که شرکت‌های تولیدی کامپیوتر مدعی بودند که آی. بی. ام موقعیت خود را به دلیل کیفیت کالاهای خود به دست نیاورده است، بلکه موقعیت فعلی که نبض بازار را به دستان خود گرفته ناشی از آن است که شرکت مذکور، خدمات حمایتی بسیاری به مشتری ارائه می‌دهد و در مقابل هیچ اجرتی دریافت نمی‌کند (Grad, 2014:1298). چیزی نمانده بود که علیه شرکت مذکور به استناد قوانین ضد رقابتی^۳ اقامه دعوی شود. این فشار و تهدید مالیاتی مشوقی شد تا شرکت مذکور نرم افزارهای خود را از سخت افزار جدا سازد و به صورت جداگانه به دنیای تجارت عرضه کند. اولین نرم افزاری نیز که به صورت جداگانه و مجزا از سخت افزارها به فروش رسانید نرم افزار سیستم کنترل اطلاعات مشتری (CICS) بود (Philipson, 2005:19-20). از همان زمان برنامه‌های رایانه‌ای، موضوعی برای انعقاد قراردادهای لیسانس توسط شرکت آی. بی. ام شد و تا قبل از آن صرفاً سخت افزار و نرم افزار به صورت توأمان و در یک بسته برای فروش، اجاره و یا موضوع قرارداد لیسانس عرضه می‌شد (Freed, 1991: 156). مجزا ساختن نرم افزار از سخت افزار توسط شرکت آی. بی. ام باعث شد تا خرده‌فروشان افزایش پیدا کنند و با این شرکت به رقابت بپردازند. طولی نکشید بر اثر روی آوری مردم به استفاده از

1. Consumer Guarantees Act 1993

2. International Business Machines Corporation- (شرکت ماشین‌های تجاری بین‌المللی)

3. Antitrust Laws

رایانه‌ها، دنیای نرم‌افزار با خیلی از عرضه‌کنندگان نرم‌افزار مواجه شد؛ تا حدی که در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی صدها عرضه‌کننده نرم‌افزار که بسیاری از آنها خود برنامه‌نویس و سازنده نرم‌افزار به شمار می‌رفتند، قادر بودند به هر میزان از تقاضا، نرم‌افزار عرضه کنند. حتی وجود تقاضای بسیار از جانب مشتریان، منجر به آن شد که شرکت آی. بی.ام نیز نتواند عرضه متناسب داشته باشد و سایر فروشندگان، نرم‌افزارهای مورد نیاز شرکت آی.بی.ام را تأمین کنند (Philipson, 2005: 19-20). بر خلاف نظر بعضی از نویسندگان (Sono, 2008: 1)، از کتب و مقالاتی که راوی تاریخچه نرم‌افزار است چنین برمی‌آید که بسیار قبل‌تر از سال ۱۹۸۰، نرم‌افزار از سخت‌افزار جدا شد و مورد معاملات گسترده قرار گرفت. می‌توان یقین داشت که نمایندگان حاضر در کنفرانس ۱۹۸۰ از وجود نرم‌افزارها و معاملات آنها کم‌وبیش مطلع بودند لیکن نسبت به اختلافی که در آینده بر سر متن تقریرشده حاصل می‌شد بی‌توجه بودند. حال یا این بی‌توجهی عامدانه بوده است؛ از آن حیث که با خصیصه کنوانسیون کاملاً آشنا بودند و به هیچ‌وجه سراغ تحدید مصادیق کالاها نرفته‌اند و یا غیرعامدانه بوده است. به هر حال رجوع به تاریخچه کنوانسیون (تفسیر تاریخی) نمی‌تواند مبنای تفسیری درستی در خصوص بحث حاضر ارائه دهد. با مختصر تاریخچه‌ای که بیان شد بسیار بعید به نظر می‌رسد که نمایندگان کشورها در سال ۱۹۸۰ از وجود نرم‌افزارها و معاملات نرم‌افزاری بی‌اطلاع بوده باشند.

با توجه به تاریخچه مختصری که حاکی از گستره معاملات نرم‌افزاری در دهه ۱۹۷۰ میلادی است، به نظر می‌رسد روش دیدریش در توسل به گام پنجم خود (آرای قضایی) امری بی‌فایده باشد، زیرا مطابق روش تفسیری متفق میان مفسران کنوانسیون، با وجود تفسیر ادبی نایستی به آرای قضایی در فهم عبارات اتکا ورزید.

تا به اینجا دو دلیل مستقل ادبی، بیان شد که هر دو به نفع شمول نرم‌افزارها تحت

کنوانسیون وین تمام می‌شود:

۱. عدم جواز اتخاذ ملاک از خارج از مقررات کنوانسیون: تفسیر ماده (۲) کنوانسیون با توجه به سعه و ضیق استعمالی خود باید صورت گیرد؛
۲. تاریخچه نرم افزارها، نشانگر اطلاع نمایندگان حاضر در کنفرانس ۱۹۸۰ از وجود چنین اموالی بوده، با این حال از استثناء این محصول مهم خودداری کرده اند. اما نرم افزارها در میان ادبیات مفسران کنوانسیون به دو دسته مهم تقسیم بندی می شوند. نرم افزارهای استاندارد یا انبوه و نرم افزارهای سفارشی (Green & Saidov, 2007:171). چه چالشی در خصوص این دو گونه نرم افزار وجود دارد؟ آیا هر دو نوع مذکور مشمول کنوانسیون است یا خیر؟ و آیا می توان از شمول یکی برای دیگری نیز استفاده کرد؟

۵-۱. نرم افزارهای استاندارد

علم کامپیوتر، نرم افزار را مجموعه ای از داده ها می داند که کاملاً نامحسوس است و به رایانه دستور انجام یا عدم انجام دستورات را می دهد (Rob, 2019:3, O Regan, 2018:9). در قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای مصوب سال ۱۳۷۹ تعریفی از نرم افزار به چشم نمی خورد، لیکن ماده (۲) آیین نامه این قانون، نرم افزار را چنین تعریف کرده است: «نرم افزار عبارت است از مجموعه برنامه های رایانه ای، رویه ها، دستورالعمل ها و مستندات مزبور به آن ها و نیز اطلاعات مربوط به عملیات یک سیستم رایانه ای که دارای کاربردی مشخص بوده و بر روی یکی از حامل های رایانه ای ضبط شده باشد». ایران در کنار فرانسه، از معدود کشورهایی است که از اصطلاح نرم افزار استفاده کرده و در مقابل بیشتر کشورها (ایالات متحده آمریکا، استرالیا، ژاپن، آلمان) و اسناد بین المللی از عبارت برنامه های رایانه ای استفاده کرده اند و آن ها را مورد حمایت قرار داده اند (زرکلام، محوری، ۱۳۹۴: ۱۲). نرم افزارها تقسیم بندی های گوناگونی دارند، اما آنچه در میان حقوقدانان بیشتر از همه موضوع بحث قرار گرفته است تقسیم بندی ثنائی (دارای دو قسم) معروف روبه رو است: نرم افزارهای استاندارد^۱ و نرم افزارهای

1. Standard software

سفارشی^۱. نرم‌افزار استاندارد یا انبوه، به نرم‌افزارهای از پیش تولیدشده اطلاق می‌شود، مانند نرم‌افزارهایی که در قفسه‌های مغازه‌ها موجود است و خریداران با رؤیت آنان تمایل خود را به خرید یا اجاره آن نشان می‌دهند.

شایان ذکر است که گرچه موضوع نوع قرارداد هم در کنوانسیون مورد بحث و چالش است و هم در حقوق داخلی، اما پرداختن به نوع قرارداد از موضوع بحث خارج است و موضوع بحث حاضر متعلق قرارداد (نرم‌افزار) است.

در خصوص کنوانسیون وین پرسش اصلی آن است که آیا نرم‌افزار استاندارد، کالا (goods) به شمار می‌رود؟ برخی از نویسندگان به تبعیت از دکترین غالب، بدون ارائه تعریفی از کالا بعد از ذکر ماده (۲) آیین‌نامه اجرایی ثبت نرم‌افزار و نظام صنفی رایانه‌ای، چنین بیان می‌دارند که یا نرم‌افزار قالب مادی و ملموس ندارد و از این جهت کالا به شمار نمی‌رود و یا از آن حیث که نرم‌افزار در یکی از حامل‌های رایانه‌ای ذخیره می‌شود، به‌عنوان کالا محسوب می‌شود (السان، ۱۳۹۹: ۳۳). گویا فرض بر آن نهاده شده است که کالا همواره دارای عنصر «محسوسیت»^۲ است.

به نظر می‌رسد واژه کالا که برگردان عبارت goods است، دارای عنصر محسوسیت نیست. دلیل این مدعا آن است که واژه مذکور هم در بیان متخصص لغوی^۳ و هم در بیان متخصص لغوی حقوقی^۴ صرفاً دارای عنصر منقولیت است. مضافاً در نظام‌های حقوقی کامن لا طبق تعریف ماده (۶۱) قانون فروش کالا، مصوب ۱۹۷۹ و قانون یو.سی.سی آمریکا، عنصر محسوسیت در تعریف کالا دیده نمی‌شود. به هر حال این موضوع که (goods) در حقوق بیع بین‌الملل به چه معنی است موضوع جستار دیگری است و در این اثر نمی‌گنجد؛ اما انطباق این مفهوم با نرم‌افزارهای استاندارد در بخش خود صورت می‌گیرد.

1. Custom-made software

2. Tangibility

3. See Cambridge dictionary website

۴. برگردان واژه (goods) در زبان فارسی، کالا یا هر قسمتی از اموال منقول و مال التجاره است (آقائی، ۱۳۷۸: ۶۱۷).

۶-۱. نرم افزارهای سفارشی

در مقابل نرم افزارهای استاندارد، نرم افزارهای سفارشی قرار دارند. نرم افزارهای سفارشی طی سفارش ساخت، تولید می شوند (ن. ک: زرکلام، ۱۳۹۴: ۳۶). به نظر می رسد چالش حقوقی در خصوص نرم افزارهای استاندارد در نظام های داخلی، بسیار بیشتر از نرم افزارهای سفارشی باشد؛ اما چرا حقوقدانان در خصوص قراردادهای فروش نرم افزارهای سفارشی با چالش کمتری روبه رو هستند؟ این امر به این خاطر است که نرم افزار سفارشی اساساً از دو عنصر عمل و تملیک متشکل شده است و طبق آنچه خواهد آمد، دادگاه ها با اعمال سنجش های مختلف (مانند غلبه خدمات، غلبه کالا، نظم عمومی و...) قصد طرفین را احراز و از آن طریق نوع قرارداد منعقد را کشف می کنند. نویسنده ای در این خصوص می گوید:

این پرسش که آیا غیر محسوسات مشمول عنوان (goods) هستند یا خیر، پرسش غلطی است.^۱ چراکه یا قرارداد منعقد (sale of goods) است و یا (service) و از این رو نیازی به بررسی متعلق قرارداد نیست (Nimmer, 1994: 1343).

این رویکرد به طور خلاصه بیع کالا را با معنای متضاد خود می شناسد و فرضاً اگر (الف) به (ب) یک نرم افزار بفروشد، مطابق نظریه هایی که در این رویکرد وجود دارد، بررسی می شود که برای مثال غلبه خدمت یا تملیک کالا وجود دارد یا خیر. گویی این رویکرد قراردادهای نوعی قرارداد مختلط می بیند و با سنجش غلبه به نوع قرارداد فیصله می بخشد و قانون حاکم را نیز پیدا می کند.

برای مثال، نظرات موجود را در قالب نظام حقوقی امریکا مورد بررسی قرار می دهیم. در صورتی که قرارداد وفق نظر دادگاه، در هریک از سنجش های ذیل، قرارداد بیع به شمار رود، تحت شمول قانون یو.سی.سی.^۲ است و الا مطابق با حقوق عرفی با آن مواجه خواهد شد.

1. Are intangibles goods? This is the wrong question.
2. Uniform Commercial Code (UCC)

۱. سنجش غلبه تأمین خدمات:^۱ در این روش دادگاه‌ها به قصد طرفین توجه می‌کنند که هدف ایشان از انعقاد قرارداد بیع بوده است یا تأمین خدمات. برای مثال در پرونده *(Gulash v stylarama, Inc)*^۲ خواهان مدعی خساراتی شده بود که بر اثر خرابی استخر متحمل شده بود و از همین جهت و به سبب نقض شروط ضمنی، از خواننده که سازنده استخر بود مطالبه خسارت کرد. دادگاه با این استدلال که قرارداد منعقد از یک اثر اصلی به‌عنوان تأمین خدمات مجزا نبوده، هدف اصلی طرفین را در انعقاد قرارداد، تأمین نیروی کار و ارائه خدمات یافت و حاکمیت یو.سی.سی را بر قرارداد نپذیرفت.

۲. سنجش فاکتور غالب:^۳ به خلاف روش قبلی در این روش دادگاه‌ها، بر ماده (۲) یو.سی.سی متمرکز می‌شوند و اگر غلبه قرارداد با کالا باشد، قرارداد را مشمول این ماده می‌دانند؛ در حالی که در روش قبلی دادگاه‌ها به روی عنصر خدمات تمرکز می‌جستند و گویی قصد داشتند که قرارداد را از شمول قانون یو.سی.سی خارج بدانند. در پرونده‌ای^۴ که قرارداد منعقد برای تهیه لوازم و تجهیزات بازی بولینگ بود، قاضی دادگاه کالا بودن را هدف اصلی طرفین از قرارداد تلقی کرد و نه تهیه وسایل و تجهیزات؛ به همین خاطر قرارداد را قرارداد فروش کالا دانست.

۳. سنجش نتیجه یا محصول معامله:^۵ در این روش دادگاه‌ها به محصول نهایی توجه می‌کنند و آن را به تعریف یو.سی.سی از کالا عرضه می‌کنند. اگر شرایط کالا بودن را داشته باشد مشمول یو.سی.سی است و قرارداد منعقد، بیع کالا است و در غیر این صورت تأمین خدمات است. در پرونده‌ای^۶ که قرارداد منعقد مبتنی بر نصب یک زباله‌دان بوده است، قاضی دادگاه بدون توجه به سرویس‌هایی که برای ساخت

1. The Predominantly Service Test

2. *Gulash v stylarama, Inc* 1975

3. The Predominant Factor or Thrust Test

4. *Bonebrake v cox* 1974

5. The Final Product Test

6. *Meeker v. Hamilton Grain Elevator Co* 1982

آن صورت گرفته، به نتیجه غایی آن و کالا نهایی متمرکز شده و چون آن را شی منقول و محسوس ارزیابی کرده بود، مشمول تعریف یو.سی.سی دانست.

۴. سنجش انصاف یا نظم عمومی: ^۱ برخلاف سنجش‌های قبلی در این سنجش دادگاه معیار خاصی به دست ندارد. آنچه قاضی به آن حکم می‌کند در اصل نظم عمومی و انصاف است. در واقع در یک قرارداد چه بسا هر دو طرف از یک سطح دانش برخوردار نباشند و از این رو یک طرف به دانش و استعداد طرف مقابل اعتماد و اتکا ورزد و چنین گمان کند که هر چه بر اثر تخلف طرف مقابل پیش آید مشمول قانون یو.سی.سی است، در حالی که چنین نباشد! پرونده (Newmark v. Gimbel's Inc)^۲ مثال خوبی برای این مطلب است. در این پرونده یک طرف قرارداد به طرف دیگر تضمین‌های بسیاری داده بود به نحوی که طرف دیگر به سبب اعتماد به مهارت کاری وی دست به انعقاد قرارداد زد و بعد خساراتی به وی وارد شد. دیوان عالی نیز همین تضمین‌های عدیده را سببی برای اعمال قانون یو.سی.سی دانست و حکم به خسارات کرد (Miller, 1984:720-728).

گویی در خصوص نرم‌افزارهای سفارشی تمام توجه دادگاه‌ها جلب به ماهیت نوع قرارداد می‌شود که قرارداد حاضر بیع است یا ارائه خدمت؛ و به این نکته که نرم‌افزار پایگاه خارجی ندارد خواسته یا ناخواسته توجه نمی‌کنند. همین رویه در خصوص دادگاه‌های عضو کنوانسیون وین نیز دیده می‌شود. باید اضافه کرد که این اغماض یا غفلت، موافق با اعتبار طرفین قرارداد است که در بخش دوم توضیح آن خواهد آمد.

۲. انطباق مفهوم کالا با نرم‌افزار

بعد از بیان مفهوم نرم‌افزار و انواع آن‌ها جای آن دارد تا دو مفهوم را به یکدیگر عرضه کرد؛ مفهوم کالا (Goods) به عنوان موضوع قراردادهای کنوانسیون و دو قسم نرم افزار

1. The Policy Test

2. Newmark v. Gimbel's Inc. 1969

که پیش‌تر نیز به آن پرداخته شد. بی‌شک حاصل این انطباق در نتیجه‌گیری بسیار موثر خواهد بود.

۱-۲. انطباق مفهوم واژه کالا با نرم‌افزارهای سفارشی

بند (۱) ماده (۳) کنوانسیون مقرر می‌دارد: قراردادهای ناظر به تهیه کالایی که باید ساخته یا تولید شود بیع محسوب می‌شود، مگر آنکه فروشنده تهیه قسمت اساسی^۱ مواد لازم جهت ساخت یا تولید آن کالا را تعهد کرده باشد. در بعضی از قراردادهایی که امروزه منعقد می‌شود، گرچه عنوانی که طرفین بر آن می‌نهند قرارداد فروش کالا است، لیکن کالا از قبل موجود نیست و نیازمند ساخت یا تولید است. چه عنوان انتخابی طرفین بیع باشد و چه اجاره یا قرارداد لیسانس، همین که قرارداد سایر شرایط کنوانسیون را (از جمله وجود محل تجارت طرفین در دو کشور متفاوت و متعاقد وفق ماده ۱، عدم انصراف کلی یا عدول جزئی از بعضی مقررات کنوانسیون مطابق ماده ۶، مراعات شرط ماده ۱۰۰) دارا باشد به صورت خودکار، ابتدا تفسیر قرارداد وفق مواد (۸) و (۹) کنوانسیون صورت می‌گیرد. اگر با چنین تفسیری، قرارداد بیع تلقی شود کنوانسیون بر قرارداد منعقد حکومت دارد و اگر اجاره یا لیسانس لحاظ شود کنوانسیون قابلیت اجرا بر چنین قراردادی را ندارد. بند (۱) ماده (۳) معیاری را برای تمایز قرارداد بیع از اجاره ارائه می‌دهد. مطابق این بند فرض آن است که قراردادی که موضوع آن تهیه کالایی است که باید ساخته شود بیع کالا (sale of goods) به شمار می‌رود. این فرض مطابق با عرف معاملاتی است؛ به این معنی که طرفین قرارداد همواره به هدف قرارداد نظر دارند و مطابق آن آثاری که نهایتاً از قرارداد منتفع می‌شوند، حدود و میزان تعهدهای خود را مشخص می‌کنند. لیکن این فرض همواره صادق نیست، زیرا در بعضی از موارد آنچه برای مشتری اهمیت دارد مسیری است که بایع در ساخت یا تولید کالا طی می‌کند و صرفاً به نتیجه (تملیک کالا) نظر ندارد. برای

1. Substantial part

مثال اگر سفارش دهنده، تکه سنگی را که برای وی ارزش معنوی دارد به فروشنده بسپارد تا از آن مجسمه‌ای زیبا درست کند، در واقع تمام فعالیت‌های مجسمه‌ساز روی مواد خامی است که خریدار تهیه کرده است. حال بعد از اتمام ساخت، مجسمه‌ساز هیچ چیزی را به خریدار تملیک نمی‌کند، زیرا تهیه سنگ (ماده خام)، برای ساخت ضروری و اساسی تلقی می‌شود و مجسمه‌ساز صرفاً ارائه‌دهنده خدمت به شمار می‌رود نه فروشنده کالا. در صورت اضافه کردن چیزی به آن نیز غالباً در برابر ماده خام اصلی (سنگ) ناچیز است و عنصر کار یا ارائه خدمت بر تملیک کالا غلبه دارد. از این رو کلیتی که در صدر ماده به عنوان یک فرض ذکر شده است توسط بند مذکور چنین استثناء شده است: «مگر سفارش دهنده، تهیه قسمت اساسی مواد لازم جهت ساخت را تعهد نموده باشد».

پیش از ادامه، لازم به ذکر است که یکی از دشواری‌های تفسیر کنوانسیون عبارات و معیارهای موسعی است که کنوانسیون مقرر کرده است. بیشتر اختلاف‌های ایجادشده میان مفسران و دادگاه‌ها در خصوص همین معیارها است. برای نمونه ملاک‌هایی که در مواد آتی آمده است چنین وضعی دارند: بند (۱) ماده (۳) (قسمت اساسی)، بند (۲) ماده (۳) (قسمت اعظم تعهدات)، بند (۲) ماده (۸) (فهم و برداشت افراد متعارف همان صنف)، ماده (۲۵) (محروریت اساسی)، شماره (الف) بند (۲) ماده (۳۵) (... عرفاً مورد استفاده قرار می‌گیرد...) و بند (۱) ماده (۳۹) در خصوص مدت متعارف (Janssen, Meyer, (Eiselen, 2009: 75-76).

بند (۱) ماده (۳) دو عبارت دارد که موجب بحث و اختلاف شدید میان مفسران و دادگاه‌های کشورهای عضو شده است؛ ۱. مراد از مواد^۱ که صرفاً شامل مواد خام لازم برای ساخت کالا (مانند فراهم‌آوری دیسک یا سی دی) است و یا ارائه طرز ساخت را نیز در بر می‌گیرد؟ ۲. مراد از قسمت اساسی (Schwenzer & Fountoulankis, 2007: 41) که

1. Germany 24 September 2014 Federal Supreme Court (*Tools case*) case no. VIII ZR 394/12

آیا معیار در خصوص قسمت اساسی،^۱ ارزش اقتصادی و کمی است و یا آنکه کیفی است؟ *هانولد* در این مورد بیان داشته‌اند: قسمت اساسی (بند ۱ ماده ۳) کمتر از قسمت اعظم^۲ (بند ۲ ماده ۳) است. ملاک کنوانسیون کیفی است و حتی در صورتی که ارزش اقتصادی قسمت تهیه‌شده ۱۵ درصد ارزش کل کالا به شمار رود، باید بررسی کرد که قسمت تهیه‌شده قسمت اساسی یا ضروری در ساخت به شمار می‌رود یا خیر. در صورت مثبت بودن جواب، قرارداد مشمول بند (۱) ماده (۳) است (Honnold, 1999:57). علی‌رغم آنکه بعضی از دادگاه‌ها ملاک ارزش اقتصادی^۳ و بعضی دیگر ملاک کیفی^۴ را پذیرفته‌اند، نظریه چهارم شورای مشورتی کنوانسیون بیع بین‌المللی صریحاً اعلام کرده است که در تفسیر عبارت «قسمت اساسی» در بند (۱) ماده (۳) ابتدا باید ارزش اقتصادی کالا لحاظ شود و در وهله بعدی اگر ارزیابی ارزش اقتصادی غیرممکن و یا نامتناسب با اوضاع‌و‌احوال پرونده بود امکان لحاظ ملاک ضروری بودن قسمت تهیه‌شده وجود دارد (علمی، ۱۳۹۵: ۶۳)؛ یعنی ملاک کمی-کیفی است و به شرطی ملاک کیفی، یا همان ضروری تلقی شدن (ماده‌ای که توسط سفارش‌دهنده تهیه شده، برای ساخت یا تولید ضروری به شمار رود) اعمال می‌شود که دست‌یابی به ملاک کمی میسر نباشد.

بنابراین اگر سفارش‌دهنده نرم‌افزار، قسمت محسوس کالا را مانند سی دی، دی وی دی، فلاپی فراهم آورد و تعهدهای فروشنده مشمول بند (۲) ماده (۳) نشود، نرم‌افزار تهیه شده وفق بند (۱) ماده (۳) قرارداد فروش کالا (sale of goods) و نرم‌افزار خریداری‌شده کالا (goods) محسوب می‌شود.

برخلاف نظر دیدریش، به نظر می‌رسد با وجود بند (۱) ماده (۳) کنوانسیون که تفسیری مستقل و ادبی از واژه کالا عرضه می‌دارد، هیچ‌گونه نیازی برای مراجعه به

1. Substantial part

2. Preponderant part

3. Hungary 5 December 1995 Budapest Arbitration proceeding Vb 94131 (*Waste container case*)

4. France 25 May 1993 Appellate Court Chambéry (*A.M.D. Electronique v. Rosenberger*) (Adapters case)

آرای قضایی وجود ندارد. بلکه آرای قضایی به عنوان حجت اقتاعی و مؤید ذکر می شوند و نه دلیل مستقل برای تفسیر مقررات کنوانسیون.^۱

۲-۲. انطباق مفهوم واژه کالا با نرم افزارهای استاندارد

مطابق آنچه گفته شد، اگر در یک قرارداد سفارش ساخت نرم افزار، مشتری قسمت محسوس سفارش را تهیه کند و قرارداد مشمول بند (۲) ماده (۳) نشود، قرارداد منعقد (sale of goods) و مال خریداری شده کالا (goods) به شمار می رود. با توجه به این استدلال دیگر این نظر که نرم افزار پایگاه مادی ندارد و کالا (goods) به شمار نمی رود جایگاهی ندارد، زیرا هیچ خصوصیت ویژه ای میان این دو نحوه از خرید نرم افزار وجود ندارد. به نظر می رسد نرم افزارهای استاندارد نیز خصوصیت ویژه ای ندارند تا استدلال مذکور قابل تسری به آنها نباشد؛ اما رویکرد دیگری که می توان به موضوع داشت رویکرد اعتبارگرا است.^۲ این رویکرد در پرونده ای که در سال ۲۰۱۱ در انگلستان مطرح شد^۳ قابل مشاهده است. قاضی آکنهد برای اثبات آنکه نرم افزارها کالا به شمار می رود به چند دلیل استناد می کند که به اختصار بدان خواهیم پرداخت:

۱. برای نمونه در پرونده ای که در سال ۱۹۹۶ توسط یک دادگاه آلمانی مورد رسیدگی قرار گرفت: خریداری که محل تجارتش در وین است در نوامبر ۱۹۹۲ به فروشنده ای که تجارتخانه وی در آلمان (حومه شهر نورنبرگ-فورث) قرار دارد، سفارش خرید یک سیستم (چاپگر صفحات متحرک) که شامل نرم افزار و سخت افزار است را در ازای ۶۵.۱۰۰ مارک آلمان (۳۳.۰۰۰.۰۰ یورو) می دهد. در ژانویه ۱۹۹۳ فروشنده سیستم چاپ را در محل خریدار نصب می کند. با وجود این خریدار به استناد آنکه مدارک چاپگر وجود ندارد، از پرداخت ثمن خودداری می کند. دادگاه فدرال آلمان در این خصوص اظهار داشت که مستنداً به بند (۱) ماده (۳) کنوانسیون، قراردادهای تأمین کالاهایی که باید ساخته یا تولید شوند (Werklieferungsvertraege) معادل قراردادهای معمولی فروش کالا است (Kaufvertraege) و قرارداد حاضر مشمول کنوانسیون است. بعد از این دیگر دادگاه وارد جزئیات مربوط به نقص مربوطه و تکلیف خریدار به اطلاع رسانی به فروشنده در خصوص عدم انطباق کالا مطابق بند (۱) ماده (۳۹) می شود و به رسیدگی خود پایان می دهد. در این رأی نیز دادگاه بین نرم افزار و سخت افزار تمایزی قائل نشده و در رأی خود مسئله نامشهود بودن موضوع قرارداد را در حوزه کاربری کنوانسیون بیع بررسی نکرده است.

Federal Court of Justice/Bundesgerichtshof, Germany, (8 ZR 306/95) of 4 December 1996 ("dynamic page printer").

2. Credit-oriented approach

3. London Borough of Southwark v IBM UK Ltd [2011] EWHC 549 (TCC) (17 March 2011)

۱. سی دی (دیسک فشرده) ولو آنکه چیزی بر روی آن نصب نشده باشد، ارزش بسیار کمی دارد؛ اما هیچ محدودیتی در قانون فروش کالا^۱ در مورد کالاهای کم ارزش وجود ندارد و هیچ کالایی به این علت از این قانون مستثنا نشده است. سی دی‌های رایانه‌ای اشیای فیزیکی و محسوس هستند و دلیلی وجود ندارد که آن‌ها را کالا قلمداد نکرد؛

۲. این واقعیت که سی دی تحت تأثیر الکترون قرار دارد تا کیفیت‌ها و خصوصیت‌هایی را بدان اضافه کند، یک ویژگی خاصی برای سی دی به شمار می‌رود؛ بنابراین، اگر مشتری سی دی موسیقی بخرد، باید آنچه خریداری شده را کالا تلقی کرد. حال اگر سی دی حاوی نرم‌افزار هم باشد هیچ تفاوتی ندارد؛

۳. کالا به جای یک تعریف انحصاری دارای تعریفی جامع و وسیع است. به بیان دیگر قانون مواردی را که به درستی کالا هستند مستثنا نساخته است. از این حیث می‌توان گفت که کالاهای صرفاً اموال منقول اشخاص^۲ را در بر نمی‌گیرد. گرچه ممکن است سی دی موسیقی یا نرم‌افزار، در زمره اموال منقول اشخاص قرار داشته باشد؛ در تکمیل توضیحات رویکرد اعتبارگرا، به نظر می‌رسد دو دلیل زیر نیز با توجه به حقوق ایران می‌تواند راهگشا باشد:

۱. مفهوم کالا (goods) حقیقتی اعتباری دارد و سعه و ضیق اعتبار به دستان معتبر است؛ از این رو وقتی طرفین شیئی را (goods) تلقی می‌کنند، یعنی در رابطه فیما بین خود، آن را واجد عناصر شناخته‌شده در این مفهوم فرض می‌کنند. برای مثال آن را منقول و محسوس می‌دانند. به نظر مفاهیمی چون منقول، غیرمنقول، محسوس، مثلی، مکیل و موزون، مفاهیمی هستند که تماماً تابع رابطه دو طرف است و اعتبار ایشان ممکن است، در حکم ذات این مفاهیم نیز تغییر دهد. این برداشت از عبارات ماده (۹۵۰) قانون مدنی میسر است. در این ماده آمده است: «مثلی که در این قانون

1. Sale of goods act 1979
2. Personal chattel

ذکر شده، عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد: مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است. مع‌ذلک تشخیص این معنی با عرف است». طبق قسمت اخیر ماده درک مفهوم قیمی و مثلی با عرف است، زیرا خود عرف این معنی را وضع کرده است و الا سزا نبود که درک آن به دست عرف باشد. انشاء یک لفظ در چهارچوب مفهومی خود به دستان اعتبار کننده است و از این رو مقنن به این امر واقف است؛ لذا درک واضح یک لفظ از مفهوم آن معتبر را می‌داند. محسوس و منقول نیز خصوصیت متمایزکننده‌ای ندارند و تماماً توسط عرف انشاء شده‌اند. ارجاع به عرف در تشخیص غیرمنقول ذاتی در ماده (۱۳) قانون مدنی نیز دلیلی بر این مدعی است؛ «اراضی و ابنیه و آسیا و هرچه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب می‌شود، غیرمنقول است و ...»

با اعتبار طرفین حتی جمع نقیضین نیز در امور اعتباری ممکن است، چه برسد به اعتبار مکیل، موزون، محسوس یا منقول. یکی از اندیشمندان در همین خصوص بیان داشته است: «در قرارداد ممکن است مال مثلی در رابطه دو طرف در حکم قیمی باشد مانند گونی خاص گندم یا برنج و یخچال ارج معین. همچنین احتمال دارد مال قیمی مثلی انگاشته شود: مانند یک اسب ایرانی» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۵۷۰).

۲. تجزیه مورد معامله به محسوس و غیرمحسوس علاوه بر آنکه مخالف با اراده طرفین است مخالف با اراده مقنن به نظر می‌رسد.

توضیح آن است که قانون‌گذاران عمدتاً کالا را چنین تعریف کرده‌اند^۱:

Goods= All things+movable+except chose in action

کالا= هر شی + منقول + به جز حقوق دینی

اتخاذ ملاک از خارج از قانون خلاف اراده مقنن به شمار می‌رود. پس اگر مقنن عبارت هر شی را به کار بسته است، سعه و ضیق عبارت به دستان واضع انشایی است و شامل تمام اشیاء می‌شود چه کم ارزش باشد چه با ارزش. بنابراین نرم‌افزاری که برای

1. Ucc Art 2-105, Sale of goods act 1979, Art 61

مثال دربردارنده صرفاً یک گیگابایت اطلاعات است مشمول این تعریف بوده و کالا به شمار می‌رود.

گرچه با رویکردی که این جستار به مقررات کنوانسیون وین من جمله مواد ۳ و ۲ داشته است و مطابق آن محدوده اعمال کنوانسیون را به انواع نرم‌افزارهای دیجیتال و غیر دیجیتال گسترش داده، اما همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، این اثر در پی یافتن پرسش نخست (متعلق قراردادهای نرم‌افزاری) است و در خصوص مسئله دوم که قرارداد مزبور بیع کالا (Sale of goods) به شمار می‌رود بایستی مجال دیگری یافت؛ اما به اجمال در خصوص الحاق ایران به کنوانسیون وین در این رابطه می‌توان موضع ایران را در دو رویکرد بررسی کرد: رویکرد غالب در خصوص شرط عینیت مبیع؛ طرفداران این دیدگاه بر این باورند مبیع مالی است که به فرض وجود خارجی جسم است (جعفری لنگرودی، ج ۴، ۱۳۹۵: ۲۷۰۲، جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۸۷، خوبی، ۱۳۷۷: ۱۹) و مبیع در بیع باید عینیت داشته باشد؛ مانند ظاهر ماده ۳۳۸ قانون مدنی و نظر بسیاری از فقهای متقدم و متأخر (خوانساری، ۱۴۱۸ ه: ۹۲) و در مقابل عده‌ای از اندیشمندان شرط عینیت را در مبیع لازم نمی‌دانند و ماده ۳۳۸ را منسوخ شده می‌دانند (جعفری لنگرودی ج ۴، ۱۳۹۵: ۹۲۲). برخی دیگر نیز عبارت عین در ماده ۳۳۸ را در مقابل منفعت می‌بینند و از نسخ ماده پرهیز دارند و آن را عملی هیجان‌زده تلقی می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۰۶ - ۳۰۷). در میان فقها ادله متنوعی برای شرط عینیت بیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از تبادل، اخبار وارده من جمله سکنی الدار و عبد مدبر که فقهای معاصر به آن‌ها مناقشه کرده‌اند، من جمله متبادر عرف امروز جواز بیع سرقفلی و حقوق شبیه به آن است (خمینی، ۱۴۲۱ ه: ۳۲) همچنین روایات مذکور تماماً حمل بر مجاز شده‌اند که به نظر می‌آید کلمات اخبار حقیقی باشد و حمل گفتار معصومین بر مجاز در مقام بیان احکام صحیح نباشد.^۱ به نظر می‌رسد نرم‌افزارهای دیجیتال گرچه عین نیستند اما بدان خاطر که امروزه ماده ۳۳۸ قانون مدنی تکیه‌گاه تفسیری خود را از دست داده است، بنابراین بیع آن‌ها در

۱. ر.ک درس خارج فقه آیه الله شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی، بیع بر اساس تحریر الوسیله، جلسه دهم به تاریخ ۱۳۹۴/۷/۱۱

نظام حقوقی ایران نیز صحیح است و از این حیث نظام حقوقی ایران با کنوانسیون وین مطابقت دارد.

فرجام سخن

در تفسیر مواد کنوانسیون باید محتاطانه عمل کرد. آنچه بسیاری از نویسندگان به درستی از آن یاد کرده‌اند، مراحل یک تفسیر صحیح از کنوانسیون است. در این مراحل، ابتدا مطابق با مواد کنوانسیون و جدای از اصول کلی کنوانسیون^۱ (بند ۲ ماده ۷) و خصیصه بین‌المللی کنوانسیون (بند ۱ ماده ۷) و با توجه به امارات و اشاراتی که مواد ممکن است از یکدیگر ارائه بدهند، تفسیر به عمل می‌آید. رجوع مستقیم و بی‌محابا به ماده (۷) نه تنها با هدف تنظیمی خود این ماده و مقدمه کنوانسیون سازگار نیست، بلکه موجب ازهم‌پاشیدگی مقررات ناظر بر نظم قراردادهای فروش بین‌المللی است. گرچه بعضی از نویسندگان اشاره به مراحل تفسیر درست از مقررات کنوانسیون داشته‌اند لیکن در مواجهه با نرم‌افزارها، بعد از اینکه استنتاج از مقررات را ناکامی تلقی کرده‌اند روی به ماده (۷) آورده‌اند و راهکار الگوپذیری از آرای کشورهای متعاقد را ارائه کرده‌اند. با چنین الگویی، در نیل به هدف غایی کنوانسیون در راستای یکنواخت‌سازی مقررات حاکم بر تجارت بین‌الملل، به دلیل وجود آرای بسیار اندکی که در زمینه قراردادهای فروش نرم‌افزار وجود دارد، نتیجه مطلوبی حاصل نمی‌شود. البته ناگفته نماند که دیدریش صرفاً سه رأی را مورد بررسی قرار داده‌اند و با توجه به همان آراء، الگوپذیری صریح و ضمنی از آرای قضایی را مطرح کرده‌اند؛ اما بعد از نگارش مقاله ایشان، رأی دیگری از دیوان عالی اتریش صادر شد که نتیجه‌گیری مقاله ایشان را تقویت کرد (Austria 21 June 2005 Supreme Court)^۲.

1. General Principles

۲. در این رأی، صریحاً فروش نرم‌افزار در مقابل ثمن معین، بیع تلقی شده است.

همان‌گونه که بیان شد نیازی به الگو قرار دادن آرای دادگاه‌های برتر نیست و تفسیر مبتنی بر الگوپذیری، تفسیر مستقل و تأمین‌کننده اهداف کنوانسیون نیست، زیرا نخست، برای طرفین قابلیت پیش‌بینی وجود ندارد، ممکن است رویه قضایی در روند یک معامله تغییر کند، لذا باب عدم اطمینان حقوقی^۱ در تجارت بین‌المللی نرم‌افزارها، باز می‌شود. به تبع عدم اطمینان حقوقی، روی‌آوری به تجارت بین‌الملل کاهش می‌یابد و در نهایت کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مانند بسیاری از کنوانسیون‌های پیش از خود^۲ ناکارآمد می‌شود. به‌طور کلی آنچه از این مقاله استنتاج می‌شود، تفسیر مستقل-ادبی است که در هر دو نوع نرم‌افزار استاندارد و سفارشی قابلیت اعمال دارد. این تفاسیر در موارد ذیل چنین خلاصه می‌شود:

۱. وفق ماده (۲) کنوانسیون، نرم‌افزارهای سفارشی و استاندارد، کالا (goods) تلقی می‌شوند، زیرا در ماده دو استثنائی بر نرم‌افزار وارد نشده است و استثناء این اموال از حوزه کنوانسیون، خلاف اراده انشایی مقننین بین‌المللی به شمار می‌رود؛
۲. تاریخچه نرم‌افزارها، نشانگر اطلاع نمایندگان حاضر در کنفرانس ۱۹۸۰ از وجود نرم‌افزارها است، با این حال از استثناء این محصول مهم خودداری کرده‌اند؛
۳. مطابق بند (۱) ماده (۳) کنوانسیون در صورتی که مشتری نرم‌افزاری را سفارش دهد و خود قسمت محسوس آن را تهیه کند و تعهدات فروشنده مشمول بند (۲) ماده (۳) نشود، مال خریداری شده مطابق ماده (۳) کنوانسیون، کالا به شمار می‌رود؛
۴. عناصر مفهوم کالا (محسوسیت و منقولیت) تماماً اعتباری است و امروزه به نرم‌افزارهای با حامل فیزیکی، واژه کالا اطلاق می‌شود.

1. Legal certainty

۲. مانند کنوانسیون‌های لاهه ۱۹۶۴.

منابع

الف. فارسی

- آقائی، بهمن (۱۳۷۸)، فرهنگ حقوقی بهمن، تهران: انتشارات گنج دانش.
- السان، مصطفی (۱۳۹۹)، حقوق فضای مجازی، تهران: شهر دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۲، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۴، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۶)، حقوق اموال دوره متوسط حقوق مدنی، تهران: گنج دانش.
- زرکلام، ستار، محوری، محمدحسن (۱۳۹۴)، حمایت‌های حقوقی از پدیدآورندگان نرم‌افزار، تهران: سمت.
- صفایی، سید حسین و همکاران (۱۳۹۷)، حقوق بیع بین‌المللی بررسی کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰، با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، فرانسه، انگلیس و ایالات متحده امریکا، تهران: دانشگاه تهران.
- عاکفی قاضیانی، وحید، عاکفی قاضیانی، محمد (۱۳۹۸)، «قابلیت اعمال کنوانسیون بیع بین‌المللی بر معاملات نرم‌افزاری هیرو سونو» پژوهشنامه حقوقی فارس، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۱۵-۱۳۲.
- علمی، حمیدرضا (۱۳۹۵)، تأملاتی بر بیع بین‌المللی مجموعه نظرات شورای مشورتی کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰ سازمان ملل متحد، تهران: انتشارات خرسندی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، دوره عقود معین ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- واعظی، احمد (۱۳۹۹)، هرمنوتیک حقوقی، قم: بوستان کتاب.
- هانولد، جان. او (۱۳۹۴)، حقوق متحدالشکل بیع بین‌المللی کالا طبق کنوانسیون ۱۹۸۰ ملل متحده، ترجمه همایون مافی، تهران: انتشارات مجد.

قوانین و آیین‌نامه‌ها

قانون مدنی.

قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب سال ۱۳۷۹.

آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۴ هیئت وزیران.

ب. عربی

خوانساری، شیخ موسی (۱۴۱۸ ق)، منیة الطالب (تقریرات درس مرحوم میرزای نائینی)، جلد ۱، قم: موسسه نشر اسلامی.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷ ش)، مصباح الفقاهة، جلد ۲، قم: انتشارات دآوری.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ ق)، کتاب البیع، جلد ۱، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

ج. انگلیسی

Crystal, Miller L. (1984) "Goods/Services Dichotomy and the U.C.C.: Unweaving the Tangled Web", **Notre Dame Law Review**, Vol. 59, No.3, pp: 717-732

Clayton P, Gillette, Walt, Steven D. (2016) **The Scope of the CISG In The UN Convention on Contracts for the International Sale of Goods: Theory and Practice**, Cambridge: Cambridge University Press.

Diedrich, Frank (2002) "The CISG and Computer Software Revisited", **Vindobona Journal of International Commercial Law and Arbitration**, pp:55-75

Freed, Roy N. (1991) "The Birth, Life, and Death of Computer Law - part II", **The Computer Law and Security Review (clsr)**, Vol.7, pp:160-167.

Grad, Burton (2014) "Scanning our Past, Stars: Software Industry" **Proceedings of the IEEE**, Vol. 102, No. 8, pp.1296-1303

Green, Sarah, Saidov, Djakhongir (2007) "Software as Goods", Journal of Business Law, **Vol.2, pp.161-181**

Holmes, Oliver Wendell (1899) "The Theory of Legal Interpretation", **Harvard Law Review**, Vol. 12, No. 6, pp. 417-420

- Honnold, John O. (1989) **Documentary History of the Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nations Convention**, The Hague: Kluwer Law International
- Ingeborg, Schwenger, Fountoulakis, Christiana (2007) **International Sales Law**, New York: Routledge-Cavendish
- Janssen, André, Meyer, Olaf, Eiselen, Sieg (2009) **CISG Methodology: Literal Interpretation: The Meaning of the Words**, Munich: European law publishers
- Martin, Davies, Snyder, David V (2014) **International Transactions in Goods**, Oxford: Oxford University
- Munˆoz, Edgardo (2019) **Software technology in CISG contracts**, Vol.0, UK: Oxford University Press.
- Nimmer, Raymond T. (1994) " Intangibles contracts: Thoughts of Hubs, Spokes, and Reinvigorating", **Wm.& Mary Law Review**, Article 2,35, Vol. 35, p.1337-1404
- O Regan, Gerard (2018) **World of Computing, A Primer Companion for the Digital Age**, Switzerland: Springer
- Rowena, Barrett (2005) **Graeme, Philipson. Management, Labour Process and Software Development**, London: Routledge Taylor & Francis e-Library.
- Rob, Oshana (2019) **Software Engineering for Embedded and Real-Time Systems**, Netherlands: Elsevier.
- Schlechtriem, Peter, Butler, Petra (2009) **UN Law on International Sales the UN Convention on the International Sale of Goods**, Berlin: Springer.
- Schwenger, Ingeborg, Pascal Hachem, Christopher Kee (2012) **Global Sales and Contract Law**, Oxford: Oxford University Press.
- Sieg, Eiselen (2009) **Literal Interpretation: The Meaning of the Words, Cisg Methodology**, Munich: European Law Pub.
- Sono, Hiroo (2008) "The Applicability and Non-Applicability of the CISG to Software Transaction", **Simmonds & Hill Publishing**, <https://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/sono6.html>, pp: 512-526
- Tripodi, Leandro (2016) **Towards a New CISG: the Prospective Convention on the International Sale of Goods and Services**, The Netherlands: Brill NV
- Wróblewski, Jerzy, Legal (1985) "Language and Legal Interpretation.Law and Philosophy", **Legal Reasoning & Legal Interpretation**, Vol. 4, No. 2, pp:239-255.

Acts, Conventions & Instruments

The United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (**CISG**)

Uniform Law on International Sale of Goods (**ULIS**)

Uniform Law on the Formation of Contracts for International Sale of Goods” (**ULFC**)

The Code of Laws of the United States of America (U.S Code)

Uniform Commercial Code (**UCC**)

Sale of goods Act 1979 (United Kingdom)

The Indian Electricity Act, 1910

Consumer Guarantees Act 1993

Case Law

Hungary 5 December 1995 Budapest Arbitration proceeding Vb 94131
(*Waste container case*) case no. Vb
94131 [<http://cisgw3.law.pace.edu/cases/951205h1.html>]

Germany 24 September 2014 Federal Supreme Court (*Tools case*) case no.
VIII ZR 394/12 [<http://cisgw3.law.pace.edu/cases/140924g1.html>]

France 25 May 1993 Appellate Court Chambéry (*A.M.D. Electronique v. Rosenberger*)
(*Adapters case*), case no.93-
648 [<http://cisgw3.law.pace.edu/cases/930525f1.html>]

Austria 27 October 1994 Supreme Court (*Brushes and brooms case*) case no.
8 Ob 509/93 [<http://cisgw3.law.pace.edu/cases/941027a3.html>]

Austria 21 June 2005 Supreme Court (*Software case*) case no: 5 Ob 45/05m
[<http://cisgw3.law.pace.edu/cases/050621a3.html>]

St Albans City and District Council v International Computers Ltd [1996] 4
All ER 481